

بی‌توجهی به "محیط زیست سالم"

گفت‌وگوی بهنام دارایمزاده از رادیو زمانه با مهرداد درویش‌پور ✖

اگر روشنفکران و نیروهای آگاه، به‌طور جدی روی مسئله آلودگی‌های محیط زیستی تمرکز می‌کردند و خطرات ناشی از آن را به‌طور روشن و فراگیر در اذهان عمومی جا می‌انداختند و اگر تمام رسانه‌های فارسی‌زبان پیرامون آلودگی هوای تهران تمرکز می‌یافتند ممکن بود شاهد حرکت اعتراضی اجتماعی در این زمینه روبرو باشیم. اما هم روشنفکران و هم رسانه‌ها به‌ندرت روی مسئله محیط زیست در ایران تمرکز می‌کنند.

بهنام دارایمزاده - امروزه برخورداری از "محیط زیست سالم" به‌عنوان یکی از مصادیق اصلی "مجموعه حقوق بشر"، به‌ویژه در گستره حقوق موسوم به نسل سوم شناخته می‌شود. تاکنون چندین سند و کنوانسیون مهم بین‌المللی در این زمینه نوشته شده و فعالان محیط زیستی نیز سعی می‌کنند به‌طور مداوم، دولت‌ها را در این عرصه تحت فشار قرار دهند.

به‌رغم اهمیت این مسئله و نیز شرایط بسیار بحرانی محیط زیست در برخی مناطق ایران، به‌نظر می‌رسد مردم ایران حتی در توسعه‌یافته‌ترین مناطق شهری (مانند تهران که به‌طور روزمره با خطر محیط زیست آلوده و آلودگی‌کشنده هوای تهران مواجه‌اند)، نسبت به این مسئله حساسیت و توجه لازم را ندارند. به‌گونه‌ای که در طول چند سال اخیر، شاهد هیچ‌گونه حرکت اعتراضی منسجم و گسترده‌ای، حتی در قالب بیانیه‌های معمول اینترنتی نیز نیستیم.

در گفت‌وگو با دکتر مهرداد درویش‌پور، جامعه‌شناس و استاد دانشگاه در استکهلم، این مسئله را با او در میان گذاشته‌ایم و ابتدا از او پرسیده‌ایم: عامل اصلی بی‌توجهی مردم ایران، به‌ویژه روشنفکران و کنشگرانی که خود را فعال اجتماعی یا حقوق بشر تعریف می‌کنند چیست؟

مهرداد درویش‌پور: تا آنجا که به نقش روشنفکران برمی‌گردد، اصولاً یک دوره طولانی روشنفکران ایران تحت تأثیر اندیشه‌های چپ، مبارزات اجتماعی، طبقاتی و انسانی را فوق‌العاده مهم‌تر می‌دانستند و بنابراین توجه به محیط زیست را یک مسئله "لوکس" تلقی می‌کردند و معتقد بودند زمانی که "فقر فزاینده و شکاف‌های طبقاتی" وجود دارد،

پرداختن به مسئله "محیط زیست"، نوعی طفره رفتن از مسائل اصلی و واقعی‌تر جامعه است.

روشنفکران راست نیز از آنجایی که به پروژه صنعتی شدن و توسعه صنعتی و پیشرفت بیشتر علاقه داشتند، توجه به محیط زیست را نوعی عامل بازدارنده در "ایدئولوژی پیشرفت" می‌دانستند و کماکان نیز این چنین می‌اندیشند.

به این معنا، دو گروه اصلی جامعه روشنفکری ایران، به مسئله "هارمونی انسان با طبیعت" و مسئله مقابله با آلودگی‌های محیط زیست توجه کافی نداشته‌اند. من یادم هست زمانی که سال ۸۶-۸۷ میلادی برای اولین بار به اهمیت توجه جنبش‌های ترقی‌خواه به محیط زیست در کنار مسئله عدالت اجتماعی، دموکراسی، فمینیسم و رفع نژادپرستی و تبعیض قومی اشاره کرده بودم، با موجی از انتقاد روبه‌رو شدم.

بنابراین، گفتمان روشنفکرانه چه تحت تأثیر "ایدئولوژی پیشرفت"، یعنی ایدئولوژی راست و چه تحت تأثیر مقوله "عدالت اجتماعی"، یعنی ایدئولوژی چپ، به مسئله طبیعت و هارمونی انسان با طبیعت کمتر توجه دارند و همین امر نیز یکی از اسباب به حاشیه رانده شدن "ذهنیت محیط زیستی" در جامعه ایران شده است.

علاوه بر نقش روشنفکران و گفتمان حاکم روشنفکری، باید به واقعیت دیگری نیز توجه کرد. واقعیت این است که در سایر جوامع نیز دغدغه‌های "محیط زیستی" و "آگاهی محیط زیستی" در جاهایی رشد کرده است که از درجه "توسعه صنعتی" بالایی برخوردار بوده‌اند. فراموش نباید کرد که توسعه صنعتی بالا، مسئله محیط زیست را خودبه‌خود به مسئله جدی‌تر برای جامعه تبدیل می‌کند.

مسئله مهم‌تر این است که در کشورهای پیشرفته صنعتی، در جاهایی که مردم از یک رفاه نسبی برخوردارند، زمینه مناسب فراهم می‌شود تا مردم به‌جای این که تنها به "نان شب" خود بیاندیشند، به مسئله آلودگی محیط زیست، مقابله با آن و حفظ هارمونی انسان با طبیعت نیز بیاندیشند.

در ایران اما، واقعیت این است که ما با نوعی "بیرحمی خشن روابط انسانی" روبه‌رو هستیم؛ از جمله با فقر فزاینده. در واقع این شکاف‌های گوناگون اجتماعی باعث می‌شود مردم به راستی به نان شبشان بیاندیشند، به دیکتاتوری و سرکوب بیاندیشند. در نتیجه مسئله محیط زیست در شرایطی که مردم از تأمین نان شب خود عاجزند،

به راستی، صورت و شکلی لوکس به خود می گیرد.

در چنین شرایطی، نه روشنفکر جامعه به طور جدی به این مسئله می اندیشد، نه دولت به محیط زیست توجه دارد و نه این فقر فزاینده و عدم توسعه صنعتی، اجازه می دهد که محیط زیست، دغدغه مردم شود. از سویی دیگر، سیاست انزواجویانه دولت جمهوری اسلامی نیز خود مانع دیگری است؛ این سیاست جلوی انتقال آگاهی های جهانی و امکان همکاری بین المللی در راستای مقابله با مشکلات محیط زیستی در کشور را گرفته است.

ولی این طور به نظر می رسد که در سطح محلی و بومی، شاهد برخی از حرکت های موردی هستیم. مانند حرکت های اعتراضی که در تابستان همین امسال در مناطق آذری^۱ نشین ایران نسبت به خشک شدن دریاچه ارومیه صورت گرفت. در تحلیل چنین نمونه هایی، به نظر شما این عامل "قومیت" است که تعیین کننده است یا حساسیت نسبت به مسائل زیست محیطی بومی؟

همان طور که مسئله "خودآگاهی قومی" (و یا اتنیکی) در جامعه در حال رشد است، درجه ای از "آگاهی محیط زیستی" نیز به تدریج در جامعه در حال شکل گیری است. اشاره و مسئله من این بود که چرا این گفتمان همگانی نشده است؟

در مورد دریاچه ارومیه، به دو دلیل به سرعت حساسیت ایجاد شد: دلیل نخست این که دریاچه ارومیه به طور خاص، جمعیت آذری کشور را به حرکت در آورد. یعنی در این جریان، "انگیزه اتنیکی" بالا بود و هموطنان آذری ما احساس کردند که "نابودی دریاچه ارومیه" می تواند به طور جدی موقعیت مناطق پیرامونی را از چیزی که هم اکنون هست، به مراتب وخیم تر کند.

دوم این که نابودی دریاچه ارومیه در زمره آن مواردی است که پیامدهای فوری اقتصادی- نه فقط محیط زیستی- دارد و از این نظر، یک نوع دل نگرانی بی واسطه را در افکار عمومی مردم منطقه ایجاد کرد. واقعیت این است که جامعه با آن دسته از مسائل محیط زیستی که بازتاب و پیامدهای فوری نیست، خیلی درگیر نمی شود. یک نمونه دیگر آن، همین مسئله آلودگی هوای تهران است.

تهران یکی از خطرناک ترین و آلوده ترین شهرهای جهان شناخته می شود. قاعدتاً اگر یک "آگاهی محیط زیستی" درخوری وجود داشت، باید اعتراض های جدی علیه این پدیده صورت می گرفت، اما همانطور که اشاره

کردم در اینجا نه عامل اتنیکی نقش دارد و نه ایرانیان احساس می‌کنند که این "آلودگی محیط زیست" به طور مستقیم بر سرنوشت و زندگی اقتصادی‌شان تاثیر می‌گذارد.

به گمان من، اگر به راستی مردم آگاه بودند که مسئله آلودگی‌های محیط زیستی تا چه اندازه به مرگ و میر و نابودی‌شان منجر می‌شود، شاید افکار عمومی حساسیت بیشتری به‌خرج می‌داد و فشار بیشتری نیز برای بهبود شرایط محیط زیست کشور از جمله آلودگی هوای تهران در جامعه دیده می‌شد.

ولی این طور به نظر می‌رسد که مردم تهران به‌طور خیلی ملموسی با این مسئله درگیر هستند. به این معنا که هر شهروند تهرانی در این شهر ۱۰-۱۲ میلیونی، به‌طور روزمره با مسئله آلودگی کشنده هوای تهران مواجه است. پرسش مشخص من این است که چرا مردم تهران به‌رغم این آگاهی عینی، اعتراض خاصی ندارند؟ حتی در میان روشنفکران و فعالان اجتماعی نیز حرکت مشخصی در قالب‌های مدنی- دیده نمی‌شود؟

در ایران در زمینه مسائل سیاسی، برگزاری انتخابات، یا حتی مشکلات اقتصادی مربوط به کارخانه‌ها و... ما شاهد اعتراض‌هایی بوده‌ایم؛ مانند اعتراض‌های زنان بر سر مسائل حقوقی‌شان، اعتراض‌های کارگران برای دستمزدهای عقب‌افتاده یا دشواری‌هایی که در کارخانه‌ها با آن مواجه هستند و یا جنبش همگانی و عمومی‌تر موسوم به جنبش سبز بر سر مسئله حق رأی و غیره.

به این معنا، می‌توان گفت جامعه ایران در زمینه‌هایی که جنبه اقتصادی، اجتماعی یا جنبش‌های اجتماعی دارد، واکنش فعال‌تری دارد. مسئله اصلی، همان سطح "آگاهی‌های محیط زیستی" است. واقعیت این است که آگاهی محیط زیستی در جامعه ایران پایین است.

مردم می‌دانند آلودگی هوای و محیط زیست در تهران دارد سر به فلک می‌زند، اما از آن دانش محیط زیستی برخوردار نیستند که بدانند حال چه کار باید کرد؟ مثلاً باید اعتراض کرد هوای تهران آلوده است؟ به فرض باید رفت و تظاهرات کرد؟ چه باید گفت؟

من فکر می‌کنم هنوز گفتمان محیط زیستی در جامعه آنقدر قوی نیست. به‌رغم این که تهران یکی از آلوده‌ترین شهرهای جهان است، هنوز این آگاهی محیط زیستی تبدیل به یک نیروی اجتماعی نشده است و همین امر نیز باعث می‌شود "جنبش اجتماعی" شکل نگیرد.

در این میان، دو عامل می‌توانست توجه افکار عمومی را به حدی برساند که شاهد اعتراض‌های دسته‌جمعی باشیم: نخست اینکه، اگر روشنفکران و نیروهای آگاه، به‌طور جدی روی مسئله آلودگی‌های محیط زیستی تمرکز می‌کردند و خطرات ناشی از آن را به‌طور روشن و فراگیر در اذهان عمومی جا می‌انداختند، مسئله به گونه‌ای دیگر مطرح می‌شد. به گونه‌ای که ممکن بود شاهد یک حرکت اعتراضی اجتماعی باشیم. دوم اینکه اگرچه رسانه‌های رسمی کشور در این زمینه سعی می‌کنند تا آنجا که ممکن است سکوت کنند، اما این همه رسانه فارسی‌زبان در خارج کشور وجود دارد، اما به‌ندرت روی مسئله محیط زیست تمرکز می‌کنند.

یک لحظه تصور کنید به جای این که صرفاً "رادیو زمانه" درست امروز و در این لحظه به این مسئله بپردازد، تمام رسانه‌های فارسی‌زبان در عرض یک‌ماه، پیرامون آلودگی هوای تهران تمرکز می‌یافتند. به گمان من تمرکز بین‌المللی رسانه‌ها روی مسئله‌ای با این میزان از حدت و شدت، می‌تواند افکار عمومی را شکل دهد. به طوری که به دنبال آن شاهد یک "آگاهی محیط زیستی" باشیم. نوعی آگاهی که بتواند حرکت‌های محیط زیستی را در ایران و به ویژه در تهران (با توجه به مسئله جدی آن) رونق و گسترش دهد.

در حال حاضر، هنگامی که شاهد نوعی بی‌تفاوتی در روشنفکران و حتی در رسانه‌ها هستیم و هر شهروند به تنهایی گله می‌کند و در نهایت نیز سعی می‌کند به‌طور فردی راهی برای مقابله بجوید، راه به جایی نمی‌بریم. شهروندان گاهی در ایران سعی می‌کنند زیاد بیرون نروند و خانه‌نشین شوند، یا کارهایی دیگر از همین قبیل.

"حرکت‌های جمعی"، زمانی شکل می‌گیرند که یک آگاهی اجتماعی و یک دانش درخور و یک نوع حساسیت لازم وجود داشته باشد. نقش رسانه‌ها و روشنفکران در این زمینه به شدت برجسته است. این امری است که در زمینه "آلودگی‌های محیط زیستی" و "دسترسی به محیط زیست سالم"، در ایران دیده نمی‌شود.

به نقل از رادیو زمانه ۱۳۹۰ / ۱۰ / ۰۷